

جغرافیای تاریخ خلیج فارس

• دکتر محمد نایب پور^۱
• سرهنگ لقمان ملکی^۲

چکیده

خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن در طول تاریخ از اهمیت قابل ذکری برخوردار بوده و نقش عمده‌ای در تحولات فرهنگی و تمدنی منطقه و جهان ایفا نموده است؛ امروزه نیز یکی از مهم‌ترین مناطق اقتصادی و سیاسی جهان را تشکیل می‌دهند. اهمیت اطلاع و آگاهی از مسائل این مجموعه به‌خصوص برای ایرانیان که بخش مهمی از آن را تشکیل داده‌اند امری غیر قابل انکار است. تمدن‌های درخشان بین‌النهرین؛ ایران باستان و اسلام در نواحی مجاور این آبراه شکل گرفته‌اند که طی دوران اوج و عظمت خود دستاوردهای تمدنی و فرهنگی عمده‌ای را به جهان عرضه کرده‌اند. موقعیت ویژه جغرافیای خلیج فارس موجب شده تا این منطقه به یکی از مراکز اصلی تبادلات اقتصادی و مراودات اجتماعی بین نواحی شرق آفریقا؛ حوزه آقیانوس هند و جنوب شرق آسیا تبدیل شود و همواره در مسأله‌ی رقابت بین قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهان دارای جایگاه ویژه‌ای باشد. حضور قدرت‌های استعماری بیگانه در خلیج فارس یکی از نمودهای بارز اهمیت آن در مناسبات بین‌المللی است؛ با اکتشاف نفت در نواحی پست کرانه‌ها و فلات قاره خلیج فارس این منطقه مرکز عمده تولید و صادرات نفت خاورمیانه گردید و بر اهمیت اقتصادی و سیاسی آن افزوده شد. هدف این تحقیق ارائه اطلاعات لازم در زمینه جغرافیای تاریخی خلیج فارس و مسائل کشورهای حاشیه آن (همسایگان جنوبی) می‌باشد؛ هرچند رسیدن به این هدف به علت گستردگی؛ پویایی و متنوع بودن مسائل منطقه و وظیفه‌ای بس دشوار می‌باشد. با همه‌ی اهمیتی که این منطقه در اقتصاد و مناسبات فرهنگی و سیاسی جهان داشته است تاکنون تحقیق و پژوهشی فراگیر در تمامی زمینه‌های این منطقه استراتژیکی صورت نگرفته است که با توجه به ضرورت اصالت و شناسایی آن محقق بر آن گردیده تا در زمینه جغرافیای تاریخی و مسائل کشورهای حاشیه خلیج فارس پژوهش حاضر را انجام تا مورد استفاده دانشجویان؛ محققان و پژوهش‌گران این حوزه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: خلیج فارس (persian Golf)، تمدن (civilization)، موقعیت استراتژیکی (strategic situation)، موقعیت تاریخی (historical situation)، تحولات منطقه (area transformation)

مقدمه

هویت تاریخی هر ملتی دارای جنبه‌های مختلفی است که یکی از جنبه‌ها، جغرافیای تاریخی آن است. بی‌شک اقوام مختلف با مناطق جغرافیایی هم‌جوار محل زندگی خویش، دارای تعاملات متقابل هستند. این تعاملات، هم بر اقوام و هم بر اقلیم آنان تأثیر دارند. نمونه‌های بارز آن، سرزمین آلمان و قوم ژرمن، فرانسه و فرانک‌ها، انگلستان و قوم انگلوساکسون و سرزمین ایران و قوم ایرانی است. از ابتدای ورود قوم ایرانی به این سرزمین تاکنون، نام ایران بر تمامی این سرزمین و شاید بر سرزمین‌های پیرامون آن اطلاق می‌شد. پارس، فارس، پارس، پرسی، پرسه و... از مشتقات و دیگر اسامی اطلاق شده بر این سرزمین و سرزمین‌های پیرامون آن است که هم نشانگر قدمت تعامل جغرافیای ایران با نژاد ایرانی است و خلیج فارس بخشی غیرقابل تفکیک از این سرزمین است که نام آن برگرفته از صاحبان آن است.

خلیج فارس از قرن‌ها پیش و از زمان تمدن بین‌النهرین به عنوان یک آبراه مهم تجاری و نظامی اهمیت ویژه داشته است. چنانچه فینیقی‌ها به‌عنوان اولین اقوام تاجری و بازرگانان موفق جهان، از طریق آبراه خلیج فارس بین هندوستان و دریای مدیترانه تجارت می‌کرده‌اند. امپراطوری هخامنشی (به‌ویژه داریوش اول) نیز با استفاده از همین آبراه بر منطقه‌ای وسیع از آسیا و آفریقا حکمرانی و دریاسالاری می‌کرد. در قرن سوم (ق.م) نیز، اسکندر مقدونی متوجه موقعیت و اهمیت ویژه جغرافیای خلیج فارس به عنوان یک پل ارتباطی بین بخش‌های غربی و شرقی امپراطوری خود شده بود، بنابراین تصمیم گرفت شبه جزیره عربستان را تسخیر کند.

نام «خلیج فارس» ریشه در ژرفای تاریخ و تمدن بشر دارد و تمدن بشر، از آغاز تا سال ۱۹۵۸ (م)، نام دیگری بر این دریا ننشیده بود. تلاش برخی محافل غربی برای دگرگون کردن نام خلیج فارس، تلاشی است بی‌سابقه و به همان اندازه خلاف عرف و اخلاق که همه‌ی اصول علمی و اخلاقی بشر متمدن را به چالش می‌گیرد. پیشینه‌ی این تلاش نامیوم در حقیقت به دهه ۱۹۳۰ (م) بازمی‌گردد. به دورانی که سرچارلز بلگریو^۳ نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، به عنوان «مشاور امیر بحرین» در خدمت استعمار بریتانیا بود. وی در برابر ادعای تاریخی ایران نسبت به بحرین که در همان دهه مطرح شده بود، سخت برآشفته شد و این ادعا و بیدارشدن ایران و ایرانی را خطری برای دوام استعمار کشورش بر سرزمین‌های عربی خلیج فارس قلمداد کرد و در جهت مقابله با ایران و ایرانی بودن نام آن دریا تلاش نمود. در این تلاش،



کف دریا گلی است. در ایوان‌های مرجانی، کف از ماسه‌های سخت و مرجان و سنگ است و در سواحل عربستان مخصوصاً شمال بحرین کف دریا از گل رُس سفید است. کف دریا نزدیک سواحل ایران و جاهایی که عمق آب خلیج فارس از نظر ساختمان و تاریخچه پیدایش شباهتی با دریاهای اطراف خود ندارد، تمامی دریا روی نوعی «فلات قاره» یعنی دنباله و امتداد جلگه‌های اطراف فلات ایران قرار دارد. تشکیل خلیج فارس نتیجه یک اتفاق کوچک زمین‌شناسی است، و به دلیل همین ویژگی زمین‌شناسی است که اگر سطح آب خلیج فارس حدود ۲۰ متر پایین رود، وسعت آن نصف می‌شود (مستوفی، ۱۳۴۱: ۲). ضمناً سواحل شمال غربی آن (رأس خلیج فارس) در دوران‌های تاریخی دچار تغییرات فاحشی شده و شاید هیچ دریایی در جهان به این سرعت و در زمان نزدیک به زمان ما تغییر شکل نداده باشد. دانشمندان عموماً بر این اعتقادند که در آغاز دوره‌ی تاریخ یعنی تقریباً سه هزار سال (ق.م) سواحل خلیج فارس تقریباً ۲۰۰ کیلومتر بالاتر از کرانه‌های امروزی و در شمال سواحل کنونی در خاک ایران گسترده بوده است (نفیسی، ۱۳۴۱: ص ۶۱). در آن زمان، هنوز شط العرب تشکیل نشده بود و رودهای دجله و فرات و نیز کرخه، کارون، جراحی و هندیجان به طور مستقیم به خلیج فارس می‌ریخته‌اند. برآورد کرده‌اند که ساحل خلیج فارس در مدت ۳ هزار سال به میزان ۱۵۰ کیلومتر به سمت آب پیش رفته است (کیهان، ۱۳۴۱: ص ۱۲).

طول خلیج فارس از محل ارون‌کنار تا تنگه هرمز در رأس المسمندم ۸۰۰ - ۸۵۰ کیلومتر و بیشترین عرض آن ۳۵۰ - ۳۷۵ کیلومتر و کم‌ترین عرض آن حدود ۵۰ - ۷۵ کیلومتر در منطقه تنگه هرمز است. طول سواحل ایرانی خلیج فارس ۱۲۵۹ کیلومتر و سواحل عربی حدود ۱۷۶۰ کیلومتر و مجموع طول سواحل آن حدود ۳ هزار کیلومتر است. حجم آب آن در حدود ۱۳ هزار میلیارد متر مکعب، و جهت جریان آب از سمت شمال غربی و جنوب شرقی و ارتفاع امواج آن حداکثر ۳ متر است (اسدی، ۱۳۶۸: ص ۱۱).

خلیج فارس در منطقه‌ی معتدله شمالی واقع است و با توجه به موقعیت عرض جغرافیایی آن، کل خلیج فارس منطقه‌ی بسیار گرم و جنوبی منطقه‌ی شمالی قرار دارد که از نظر عرض جغرافیایی هم ردیف کشورهای مصر، لیبی و شمال آفریقا است. بررسی آمارهای هواشناسی منطقه نشان می‌دهد که خلیج فارس و سواحل مجاور آن از جمله منطقه بسیار گرم محسوب می‌شوند که بدون تردید در بین نواحی هم عرض خود از نظر میزان گرما قابل توجه است، چنان که متوسط دمای سالیانه آن بین ۲۴ - ۲۸ درجه سانتیگراد است، ماه‌های تیر و مرداد گرم‌ترین ماه‌ها (۵۲/۶۷ درجه) و ماه‌های دی و بهمن خنک‌ترین ماه‌ها (۱۵ درجه) در سال است.

بارندگی در منطقه خلیج فارس تابع نظم و ترتیب خاصی نیست و متوسط ریزش باران در فصول مشابه بسیار متفاوت است، ولی بارش در سواحل ایران، خرمشهر در حدود ۲۱ سانتیمتر و در بوشهر ۲۷ سانتیمتر که به مراتب بیشتر از سواحل عربی است (سواحل عربستان حدود ۱۰ سانتیمتر)، فصل ریزش باران در خلیج فارس منحصر به ماه‌های آذر، دی و بهمن است و کیفیت بارش از نظر علم هواشناسی از نوع «ادواری» است که نتیجه مستقیم هسته‌های هوای کم فشار مدیترانه‌ای است (گنجی، ۱۳۴۱: صص ۲۷ - ۲۶).

۲ - جزایر و بنادر خلیج فارس

خلیج فارس را ۸ کشور ساحلی در بر گرفته است. ایران، عراق، کویت، عربستان

او پرونده‌ای را برای دگرگون کردن نام خلیج فارس به «خلیج عربی» فراهم آورد و این پرونده را به دولت خود تقدیم نمود.

این وضع تا سال ۱۹۵۸ (م) ادامه یافت. در سال یادشده عبدالکریم قاسم و سرهنگ‌های یار و یاور او در عراق کودتا کرده و آن کشور تأسیس شده توسط استعمار بریتانیا را مرکزی برای تعصبات عربی قلمداد نمودند و سراسر منطقه را به دوران تازه‌ای از تلاطم و کشمکش سیاسی کشاند.

براساس اسناد غیرقابل انکار موجود، نام خلیج فارس قدمتی بیش از تاریخ مکتوب اقلیم خود یعنی این دریای مثلثی شکل دارد. ضعف کشورهای اسلامی به ویژه ایران در دو سده اخیر و به خصوص در دهه‌های اول قرن بیستم، باعث شد که بسیاری از حقوق حقه این کشورها دستخوش تعاملات و بازی‌های سیاسی و بین‌المللی قرار گیرد. یکی از بارزترین نمونه‌های تضییع این حقوق، تلاش مذبحانه برای جعل و تغییر نام خلیج فارس است که پژوهشگران متعهد کشورمان در سال‌های اخیر با کوشش و رنج فراوان سعی در اثبات تاریخی مسمای خلیج فارس نموده‌اند.

امید است تحقیق حاضر بتواند بخشی از نیازهای علمی و پژوهشی دانشجویان، اساتید، کارشناسان و تحلیل‌گران مسائل خلیج فارس و خاورمیانه در ارتباط با شناخت واقعی قدمت و نام و پیوند آن را با جغرافیای کشورمان برآورده سازد، ان شاءالله.

موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی منطقه

۱ - مشخصات دریایی و اقلیم خلیج فارس

خلیج فارس یا به نام تاریخی و دیرینه آن «دریای پارس» در واقع عبارت از یک «خلیج» یا پیش‌رفتگی وسیع آن در خشکی در بخش جنوب غربی قاره آسیا و شمال شبه جزیره عربستان و جنوب فلات ایران است. این خلیج در واقع شاخه شمال غربی اقیانوس هند است که به واسطه دریای عمان به اقیانوس هند مرتبط شده است. خلیج فارس در جنوب ایران بین ۲۴ درجه و ۳۰ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی، و ۴۸ درجه و ۵۶ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد.

خلیج فارس از جمله دریاهای «کوچک داخلی»^۴ که از لحاظ طبیعی و ساختمانی با سایر دریاهای اطراف خود متفاوت است. وسعت آن حدود ۲۳۲/۸۵۰ کیلومتر مربع است، که تقریباً نصف وسعت دریای (دریاچه) خزر است که در حدود ۴۳۸ هزار (تا حدود ۴۴۰ هزار) کیلومتر مربع مساحت آن است. عمق خلیج فارس کم است و بنابراین در شمار دریاهای کم عمق جهان مانند خلیج هودسن، دریای بالتیک و دریای شمال محسوب می‌شود. بیشترین عمق آب خلیج فارس از ۹۲ متر تجاوز نمی‌کند. عمق آب در حدود ۳ سطح خلیج فارس کمتر از ۳۶ متر و در ۱/۴ بقیه به سختی به ۷۳ متر می‌رسد (اسدی، ۱۳۶۸: ص ۱۱).

خلیج فارس در ابتدای پیدایش وسعت بسیار داشته و تا اواخر دوره‌ی سوم زمین‌شناسی بخش‌های بیشتری از جلگه‌های خوزستان، بهبهان، بَرزجان و بوشهر تا زمانی بسیار نزدیک زیر آب بوده و رودهای دجله و فرات جداگانه به خلیج فارس وارد می‌شده‌اند، در حالی که اکنون، پس از پیوستن دو رود مذکور به یک دیگر و تشکیل «شط العرب» (اروندرو) و طی مسیری بیش از ۱۱۰ کیلومتر به خلیج فارس می‌پیوندند.

پوشش کف خلیج فارس در نقاط مختلف آن متفاوت است. در نقاط عمیق،

سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان. در بین کشورهای هم جوار منطقه، ایران پرجمعیت ترین (۷۰ میلیون نفر) و قطر کم جمعیت ترین (۵۸۰ هزار نفر) همسایه آن است. ایران دارای بیشترین ساحل (۱۲۵۹ کیلومتر) و عراق دارای کمترین ساحل مشترک (۵۸ کیلومتر) با خلیج فارس است.

منطقه خلیج فارس حدود ۱۳۰ جزیره بزرگ و کوچک دارد که در نقاط مختلف آن پراکنده هستند. جزایر شمالی که همگی در مالکیت ایران هستند کم و بیش مسکونی و آباد می‌باشند، در حالی که جزایر جنوبی و شمال غربی که متعلق به کشورهای عربی هستند غالباً مرجانی و سنگی بوده و عمدتاً غیرمسکونی هستند. بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین جزیره خلیج فارس «قشم» (ایرانی) است که حدود ۱۱۵ کیلومتر طول و بین ۱۰ - ۳۵ کیلومتر عرض دارد. پس از آن به ترتیب جزایر «بویسان» (کویت) و «بحرین» بزرگ‌ترین جزایر منطقه هستند. جزایری مانند: هرمز، قشم، خارک، کیش، بحرین و «فیلکه» (کویت) دارای سوابق دیرینه‌ی تاریخی یا تجاری هستند. در حال حاضر جنوبی‌ترین جزیره متعلق به ایران «فارسی» است که تقریباً روی خط «مُصَف» طول خلیج فارس و در شمال جزیره «عربی» (متعلق به عربستان سعودی) و حدود ۱۰۰ کیلومتری ساحل ایران قرار دارد.

در میان جزایر خلیج فارس، جزیره هرمز واقع در تنگه هرمز از اهمیت استراتژیک ویژه‌ای برخوردار است. به همین جهت، در طول تاریخ یا مورد طمع و تهاجم اقوام غیرایرانی بوده (نظیر تهاجم گسترده پرتغالی‌ها به آن جا در سال ۱۵۰۶ م) و ادامه‌ی حضورشان تا سال ۱۶۲۲ م، یا مرکز حکومتی و امیرنشین بوده است، و یا به عنوان یک مرکز و قطب تجاری - اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. مجمع‌الجزایر بحرین نیز واقع در جنوب خلیج فارس و در «خلیج سلوا» به گواه اسناد و مدارک تاریخی از قرن‌ها قبل جزء کشور پهناور و قدرتمند پادشاهی ایران بوده است. چنان که در زمان پادشاهی اردشیر ساسانی، ولیعهد ایران حاکم آن جا بود (رزم آراء، ۱۳۴۱: ص ۸۰).

خلیج فارس جدا از جزایر، دارای بنادر زیادی است که برخی از آن‌ها سوابق تاریخی و تجاری مهمی دارند. بندر تاریخی و منهدم شده «سیراف» واقع در حدود ۲/۵ کیلومتری بندر طاهری امروزی در طول چند قرن یکی از بزرگ‌ترین بنادر و مراکز تجاری خلیج فارس بوده است (سلطانی بهبهانی، ۱۳۴۱: ص ۱۳۵). بعد از شیراز، سیراف مهم‌ترین شهر فارس و از حیث وسعت به همان اندازه شهر شیراز می‌باشد. خانه‌های آن جا از چوب‌های ساج ساخته شده و دارای چندین طبقه است (اصطخری، ۱۳۷۴: بی جا). تاجران و سرمایه‌داران سیراف بر سواحل خلیج فارس و آب‌های آن تسلط داشته‌اند و حتی سیراف از نظر تجاری بر بندر بصره، به عنوان یکی دیگر از

بنادر عمده و تاریخی منطقه برتری داشته و با آن در رقابت بوده است. براساس اسناد و شواهد موجود، سابقه تاریخی این شهر (بندر) به زمان ساسانیان نیز می‌رسد. متأسفانه در خلال زلزله شدیدی که در سال ۳۶۶ یا ۳۶۷ (ق.ه) رخ داد، بندر سیراف به طور کلی منهدم شد. پس از ویرانی سیراف، جای آن را جزیره «کیش» گرفت. چنان‌که این جزیره در دوران غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و مغول‌ها و از اواخر قرن پنجم تا اواخر قرن هشتم هجری به مدت سه قرن مرکز تجاری و بازرگانی خلیج فارس بوده است. در این دوره کیش بسیار آباد و پر تحرک بود و بسیاری از راه‌های دریایی منطقه به آن جا منتهی می‌شد (سلطانی بهبهانی، ۱۳۴۱: ص ۱۳۵).

۳ - جغرافیای تاریخی منطقه و نام خلیج فارس

از هزاره چهارم پیش از میلاد که عیلامی‌ها اسنادی را در تاریخ باقی گذاشته‌اند، ما اطلاعاتی از وضعیت جغرافیایی خلیج فارس در دست داریم. در آن زمان، جنوب غربی خوزستان در کنار دریاچه‌ای از آب شور واقع شده بود که آب‌های چهار رود کرخه، بالارود، دز و کارون امروزی و بخشی از آب‌های دجله به آن می‌ریخت. قدیمی‌ترین قومی که مطالعه زمین را به طور جدی آغاز کردند بابلی‌ها بودند. آنان در آثاری که از حدود دو هزار سال (ق.م) برجا گذاشته‌اند، زمین را صفحه مسطحی فرض می‌کردند محاط در رودخانه آب شور (خلیج فارس) که آشوری‌ها آن را «نارموتو» یا «رود تلخ» می‌نامیدند و این قدیمی‌ترین نامی است که از خلیج فارس به جا مانده است. کهن‌ترین نقشه زمین و حک شده بر لوح سنگی از سلسله‌ی سوم بابلی‌ها به نام «اور» (UI) و متعلق به قرن هفتم (ق.م) در دست است که نشان دهنده میزان معلومات آن قوم از شکل جهان آن زمان است. در این نقشه که منظری از دنیای شناخته شده آن روزگار را منعکس می‌کند، تمامی جهان شناخته شده آن دوران از سرزمین‌های بابل و آشور و اطراف آن تجاوز نمی‌کرد! این دو سرزمین به شکل دو مربع مستطیل در داخل دایره‌ای ترسیم شده‌اند. رود فرات نیز از بالا به طرف پائین نقشه جریان دارد که به وسیله خلیج فارس (آب‌های تلخ و شور) احاطه شده است. در آب‌های ماوراء دریای شور، هفت جزیره به شکل مثلث (پره‌های ستاره) ترسیم و مسافت‌های چندی بر آن‌ها ثبت شده است. اصل سند یادشده در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود.

یونانی‌ها و از جمله «استرابون» (۶۳ یا ۶۴ ق.م) با توجه به دانش زمان خود می‌پنداشتند که گردگرد خشکی‌های زمین را که تقریباً مستطیل شکل است دریایی بزرگ و کناری (اقیانوس) احاطه کرده است که چهار دریای کوچک به این شرح از آن منشعب شده است:

(۱) دریای متوسط یا خلیج روم (مدیترانه امروزی)

خلیج فارس در ابتدای پیدایش وسعت بسیار داشته و تا اواخر دوره‌ی سوم زمین‌شناسی بخش‌های بیشتری از جلگه‌های خوزستان، بهبهان، بُرازجان و بوشهر تا زمانی بسیار نزدیک زیر آب بوده و رودهای دجله و فرات جداگانه به خلیج فارس وارد می‌شده‌اند



نقشه‌ی خلیج فارس در قرن هفدهم و هجدهم

جنوب ایران است از قرن‌ها (ق.م)، دریای پارس و یا خلیج فارس نام داشته و نام «خلیج العربی» حتی قبل از این تاریخ به «بحراحمرا» (دریای سرخ) اطلاق می‌شده است! بنابراین باید گفت کشورهای عرب هم جوار و غیر هم جوار «خلیج فارس» هیچ گونه نیازی به تغییر نام خلیج فارس ندارند! چرا که از قرن‌ها قبل نیز به موازات نام خلیج فارس، دریای دیگری با عنوان مورد نظر آنان، یعنی الخلیج العربی، که در حال حاضر همان دریای سرخ (بحراحمرا) است، در منابع تاریخی و جغرافیایی قدیمی ذکر شده است (مجتهدزاده و نفیسی، ۱۳۵۴: ص ۶۱).

قابل ذکر است که عنوان‌های خلیج فارس و خلیج عربی را نخستین بار یونانی‌ها اطلاق کرده و به کار برده‌اند. بنابراین باید گفت که در این نام گذاری، عامل ایرانی، فارسی یا عربی، قحطانی دخالتی نداشته است! سخن آخر این که نام «خلیج فارس» در همه زبان‌های زنده دنیا از دوران‌های گذشته تاکنون پذیرفته و جاری و مورد استفاده بوده و همه‌ی کشورهای جهان این دریای ایرانی را به زبان خود خلیج فارس (پارس) می‌خوانند (مشکور - اقتداری - طباطبایی، ۱۳۴۱: صص ۳۰۱-۶۵-۳۸).

نکته مهم و قابل تذکر این که دکتر سیدمحمدعلی نوفل (۱۹۷۹ - ۱۹۸۱ م) معاون دبیر کل وقت اتحادیه عرب و نماینده دولت مصر در «کنفرانس حقوق بشر تهران» (در سال ۱۹۶۷ م - ۱۳۴۷ ش یعنی دوران حاد استفاده از نام جعلی خلیج فارس) در مصاحبه‌ای با خبرنگاران پیرامون نام خلیج فارس اظهار داشت: «من کوشش‌هایی را که برای تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی صورت می‌گیرد، به تمسخر می‌گیرم و این کوشش‌ها را بی‌نتیجه دانسته و محکوم می‌کنم (اسدی، ۱۳۷۹: بی جا). وی افزود که مطالعاتی درباره‌ی منطقه خلیج فارس داشته و در سال ۱۹۵۲ (م) کتابی درباره‌ی این منطقه نوشته که در آن همه جا از «خلیج فارس» نام برده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ص ۲۷).

۲) دریای خزر (کاسپین)

۳) خلیج عربی (دریای سرخ امروزی)

۴) خلیج فارس (به یونانی پرسیکون کالی تاس^۱).

در کنار آثار و اسناد متعدد و معتبر تاریخی دیگر، استرابون در کتاب جغرافیای جهان خود به طور مکرر نام خلیج فارس را به کار برده است، و به‌ویژه می‌نویسد که عرب‌ها بین خلیج عربی (دریای سرخ امروزی) و خلیج فارس سکونت دارند (مشکور، ۱۳۴۱: ص ۳۹).

سند دیگری درباره هویت و اصالت تاریخی نام خلیج فارس در یکی از مهم‌ترین متصرفات ایران باستان، یعنی سرزمین مصر در کنار کانال سوئز پیدا شده است. به گواه مستندات تاریخی، داریوش اول هخامنشی پس از آن که در سال ۵۱۷ (ق.م) سرزمین مصر را تصرف کرد، به دستور وی ترعه‌ای بین دریای سرخ و رود نیل حفر شد و بدین وسیله دریای مدیترانه به وسیله این کانال به اقیانوس هند متصل شد (رازی، ۱۳۳۵: صص ۲۶ - ۲۵). در کتیبه‌ای که به یادبود حفر ترعه به خط هیروگلیف به امر داریوش شاه در کنار این ترعه نصب گردید و ضمن حفاری‌های کانال سوئز فعلی کشف شد، ضمن شرح کوتاهی درباره‌ی آن، از خلیج فارس به عنوان «دریایی که از پارس می‌آید» نام می‌برد. هرودوت (۴۸۴ - ۴۲۵ ق.م) مورخ شهیر یونانی طبق نقشه ترسیم خود، جهان را به دو قاره آسیا و اروپا تقسیم می‌کند و از جمله دریای سرخ را به نام «خلیج عربی» یاد می‌کند (نقشه‌های خلیج فارس، ۱۳۶۸: ص ۳).

به هر حال، بررسی اسناد و مدارک تاریخی و معتبر همگی دال بر اصالت و هویت نام پیشینه دار «خلیج فارس» است که جای کوچک‌ترین شک و تردیدی را برای کسی باقی نمی‌گذارد. استفاده و کاربرد نام جعلی «الخلیج العربی» یا «الخلیج» ریشه سیاسی دارد که سابقه آن به دهه ۱۹۶۰ (م) بر می‌گردد (اسدی، ۱۳۶۸: صص ۷ - ۶). خلاصه این که نام خلیجی که در

از هزاره چهارم پیش از میلاد که عیلامی‌ها اسنادی را در تاریخ باقی گذاشته‌اند، ما اطلاعاتی از وضعیت جغرافیایی خلیج فارس در دست داریم. در آن زمان، جنوب غربی خوزستان در کنار دریاچه‌ای از آب شور واقع شده بود که آب‌های چهار رود کرخه، بالارود، دِز و کارون امروزی و بخشی از آب‌های دجله به آن می‌ریخت

اقیانوس هند رسید. او در این مسافرت، مناطق حساس اقیانوس هند و خلیج فارس را شناسایی کرد.

واسکودوگاما بعد از بازگشت به پرتغال در سال ۱۴۹۹ (م)، گزارش سفر خود را به دربار «دون مانوئل» پادشاه پرتغال ارائه داد. پادشاه یک ناوگان نظامی قدرتمند را با ۱۴ فروند ناو جنگی و تعداد ۳ هزار سرباز مسلح در سال ۱۵۰۶ (م) راهی اقیانوس هند و خلیج فارس کرد که تحت فرماندهی دریاسالار «آلفونس آلبوکرک»^۱ (۱۴۵۳ - ۱۵۱۵ م) قرار داشت. هدف از این مأموریت در اختیار گرفتن کامل تجارت بین آسیا و اروپا بود.

آلبوکرک در سر راه خود از سمت جنوب افریقا به سمت شمال اقیانوس هند، جزیره استراتژیک «سوکوترا» را که مشرف به خلیج عدن و باب‌المندب بود، تصرف کرد. او پس از ترک این منطقه تا رسیدن به جزیره هرمز، به مناطق مختلفی حمله کرده و به کشتار مردم پرداخت و سرانجام «قلیبات» «قوریات»، بندر مسقط، ضحار که همه‌ی آن‌ها جزو قلمرو امیر هرمز بودند تصرف نمود. سپس «خورفکان» را تسخیر و سرانجام به جزیره سوق الجیشی هرمز حمله و آن‌جا را تصرف نمودند. اشتغال هرمز ۱۵۰۷ (م) در واقع حلقه‌های زنجیر استعمار پرتغال را به لحاظ سلطه بر نقاط استراتژیک خلیج فارس تکمیل می‌کرد (ویلسن، ۱۳۶۶: صص ۱۲۷ - ۱۲۵).

هجوم نظامی پرتغالی‌ها به خلیج فارس و تصرف هرمز در زمان حکومت شاه اسماعیل صفوی اتفاق افتاد. در این زمان حکومت ایران نه تنها گرفتار یک رشته جنگ‌های داخلی و خارجی بود و نیروی دریایی قدرتمندی برای مقابله با آنان در اختیار نداشت (همان منبع، ص ۱۳۰).

ب) هلندی‌ها

هلندی‌ها در قرن شانزدهم (م) روابط تجاری غیرمستقیمی از راه «لیسبون» با هند و مشرق زمین داشتند. در سال ۱۶۰۲ (م) بنابه دستور دولت هلند، شرکت‌های مختلفی که برای تجارت با هند شرقی تأسیس شده بودند، ادغام شدند و «کمپانی هند شرقی هلند» را تأسیس کردند. از این زمان به بعد رقابت سختی در زمینه تجارت ادویه میان هلندی‌ها، پرتغالی‌ها و انگلیسی‌ها در گرفت و کشتی‌های هلندی پس از مغلوب نمودن کشتی‌های پرتغالی، راه «جزایر ادویه» را برای خود باز کردند (همان منبع، ص ۱۸۳).

رقابت میان هلندی‌ها و انگلیسی‌ها زمانی جدی‌تر و شدیدتر شد که مسئولان «کمپانی هند شرقی انگلیس» شعبه‌ای را در بندرعباس تأسیس کردند. (۱۶۲۳ م) با ورود نخستین کشتی هلندی در همان سال به بندرعباس طولی

قابل توجه است که دبیرخانه سازمان ملل متحد هم طی یادداشت شماره (C) LA۴۵۸.۲ مورخ ۱۰ اوت ۱۹۴۸ (م) در پاسخ به مکاتبات نمایندگی دائم ج. ا. در آن سازمان درباره استفاده از نام صحیح و تاریخی خلیج فارس در متن اسناد و مدارک آن نهاد بین‌المللی تأکید کرده است که:

«دبیرخانه مایل به تکرار و تأیید این موضوع است که رویه متعارف این بوده که در اسناد و انتشارات دبیرخانه از اصطلاح خلیج فارس استفاده شود. بدین ترتیب، دبیرخانه این کاربرد را که از دیرباز معمول بود، رعایت کرده است. لذا دبیرخانه معتقد بوده است که باید اصطلاح خلیج فارس در اسناد، نقشه‌ها و... که توسط این دبیرخانه با مسئولیت آن تهیه می‌شود به کار رود و به این ترتیب از مقبول‌ترین کاربرد تاریخی آن استفاده کند» (مجموعه مقالات خلیج فارس، ۱۳۶۸: ص ۱۵۱).

تاریخ استعمار در خلیج فارس

خلیج فارس از قدیمی‌ترین دوران‌های تاریخ بشری مورد توجه اقوام گوناگون بوده است. از کتیبه‌های کشف شده در جزایر بحرین معلوم شده است که فینیقی‌ها^۲ به عنوان اولین اقوام تاجرپیشه دنیا در خلیج فارس تجارت می‌کردند. بعد از آنان، تجارت خلیج فارس مدتی به دست بابلی‌ها و سپس ایرانی‌ها افتاد. پس از سلطه اعراب بر ایران و بین‌النهرین در قرن هفتم (م)، ارتباط با هندوستان از راه خلیج فارس برای مسلمانان میسر شد و تجارت منطقه به دست آن‌ها افتاد. بدین ترتیب از آن زمان خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین راه ارتباطی بین بازارهای شرق و غرب درآمد.

این وضع تقریباً تا زمان کشف راه دریایی در دماغه «امپدینک» به وسیله «واسکودوگاما» دریانورد پرتغالی در سال ۱۴۹۷ (م) ادامه داشت. تا پایان قرن نوزدهم کالاهایی مانند ادویه، مروارید و ابریشم از مهم‌ترین مبادلات تجاری این منطقه محسوب می‌شد. به‌ویژه کسب انحصار تجارت ابریشم که مورد توجه کشورهای استعماری اروپا بود. در فاصله‌ی سال‌های اولیه قرن شانزدهم تا سال ۱۹۷۱ (م) دولت‌های چندی برای تسلط و استفاده از امکانات منطقه، با یک دیگر در یک چالش قدرت و رقابت قرار داشتند که اولین آن‌ها پرتغالی‌ها و آخرین شان انگلیسی‌ها بودند.

الف) پرتغالی‌ها

پرتغالی‌ها از نخستین کشورهای استعمارگر دنیا هستند که به اقیانوس هند و خلیج فارس دسترسی پیدا کردند. در سال ۱۴۹۷ (م) واسکودوگاما مسافرت تاریخی خود را با ۴ کشتی آغاز و پس از عبور از دماغه امید نیک به غرب



یکی از ویژگی‌های مهم در بررسی سیاست‌های استعماری روسیه تزاری در منطقه خلیج فارس، نزدیکی جغرافیایی این کشور به منطقه است. روس‌ها به دنبال دستیابی به دریاهای آزاد و گرم جنوبی مانند خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، و از این راه سلطه بر هندوستان بودند

جغرافیای تاریخی

نفوذ تجاری و سیاسی فرانسه در شرق شود. پس از این که کمپانی در بندر سورات (واقع در غرب هندوستان) مستقر شد، مسئولان آن به فکر توسعه نفوذ در منطقه خلیج فارس افتادند و به این منظور در ژوئیه ۱۶۶۵ (م) یک هیأت بازرگانی را برای انجام مذاکرات تجاری به ایران اعزام کردند. پس از انجام یک رشته مذاکرات، شاه عباس دوم طی فرمانی مسافرت بازرگانان فرانسوی به ایران را مجاز اعلام کرد و صادرات و واردات فرانسویان به مدت ۳ سال از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی معاف شد. هم چنین کمپانی اجازه یافت در شهرهای اصفهان و بندرعباس شعبه تأسیس کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۵۵: ص ۱۱۹).

پس از وقوع انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ م) و به ویژه در دوره «ناپلئون بناپارت» (۱۸۰۴ - ۱۸۱۵ م) سیاست خارجی آن کشور نسبت به قبل دستخوش تغییر و تحولاتی شد. از جمله، گرایش‌های توسعه طلبانه آن‌ها در خلیج فارس تشدید شد. فرانسوی‌ها ضمن حمایت از نیروهای مخالف انگلستان در منطقه خلیج فارس، روابط سیاسی و تجاری خود را با ایران، مسقط و هندوستان گسترش دادند (رازی، ۱۳۲۵: ص ۴۶۱). در سال ۱۸۸۹ (م) کنسولگری فرانسه در بوشهر تأسیس شد که به تلگراف (به عنوان یک وسیله ارتباطی پیشرفته روز) مجهز بود و از هدف‌های عمده آن توسعه نفوذ آن کشور در منطقه، به ویژه در رقابت با انگلستان بود (یغمایی، ۱۳۵۲: ص ۶۵).

د) روس‌های تزاری

یکی از ویژگی‌های مهم در بررسی سیاست‌های استعماری روسیه تزاری در منطقه خلیج فارس، نزدیکی جغرافیایی این کشور به منطقه است. روس‌ها برای رسیدن به دریاهای آزاد و گرم جنوبی مانند خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، علاوه بر آن که یک هدف آرمانی را تعقیب می‌کردند، هم چنین از این راه می‌توانستند سلطه خود را بر هندوستان تحقق بخشند. سابقه‌ی توجه روسیه تزاری به خلیج فارس به وصیت‌نامه «پتر کبیر» (۱۶۷۲ - ۱۷۲۵ م) برمی‌گردد که در آن برهدف جدی روسیه مبنی بر لزوم دست‌یابی به آب‌های گرم خلیج فارس تأکید و روش‌های مناسب برای تحقق آن پیش‌بینی شده است. یکی از اولین اقدامات روس‌ها برای نفوذ بیشتر در خلیج فارس تأسیس کنسولگری خود در بصره در سال ۱۸۸۱ (م) بود.

استراتژی سیاست خارجی منطقه‌ای روس‌ها در خلال سال‌های ۱۸۹۵ - ۱۹۰۰ (م) این بود که با تأسیس پایگاه‌های دریایی در خلیج فارس و استقرار نیروهای نظامی در آن‌ها، و نیز ایجاد یک خط آهن سراسری شمال - جنوب در ایران و اتصال آن به راه آهن سراسری روسیه، ترتیبی اتخاذ کنند تا در

نکشید که منافع تجاری هلندی‌ها و انگلیسی‌ها تصادم پیدا کرد (فور، ۱۳۷۱: ص ۱۱). در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۶۲۳ (م) قرار داد تجاری میان هلندی‌ها و شاه عباس اول منعقد شد که براساس آن، امتیازاتی برای تجارت ابریشم، تأسیس تجارت‌خانه در اصفهان و بندرعباس و معافیت از پرداخت عوارض گمرکی نصیب هلندی‌ها شد. این قرارداد آغازگر توسعه روابط تجاری کمپانی هند شرقی هلند با ایران شد، به نحوی که تا آغاز قرن هجدهم (م)، هلند مهم‌ترین طرف تجارت خارجی ایران بود. علاوه بر اصفهان و بندرعباس، شعبات دیگری از کمپانی هند شرقی هلند در شهرهای شیراز، لار، کرمان، بوشهر، بندرگنگ و بصره تأسیس شد. بدین ترتیب نفوذ هلندی‌ها در خلیج فارس توسعه یافت و رقیب خطرناکی برای انگلیسی‌ها شدند (فلسفی، ۱۳۵۳: صص ۱۸۳-۱۷۴).

با آغاز قرن هجدهم (م) وضع بازرگانان هلندی در ایران رو به ضعف نهاد و کمپانی هند شرقی هلند تصمیم گرفت شعبه‌های خود را در برخی شهرها تعطیل کند و تنها شعبه‌های بندرعباس و بوشهر را نگهدارد، اما پس از مدتی به علت بروز اختلافاتی میان مسئولین کمپانی و دولت عثمانی، شعبه بصره به جزیره خارک منتقل شد و طی ۱۲ سال اشغال خارک، هلندی‌ها به تجارت مروارید و ادویه پرداختند (وادالا، ۱۳۵۶: ص ۴۴).

پرونده استعمار هلندی‌ها در خلیج فارس به وسیله «میرمهنای بندریگی» بسته شد. او به عنوان یک یاغی در برابر حکومت کریم‌خان زند قد علم کرد و ضمناً از جمله راهزنان دریایی قدرتمند در شمال غربی خلیج فارس بود (فرامرزی، ۱۳۴۶: بی جا).

میر مهنّا در سال ۱۷۶۵ (م) شروع به مخالفت و مبارزه با سلطه هلندی‌ها بر جزیره خارک کرد و در همین راستا در چند مرحله حملاتی را علیه آنان سازماندهی کرد. سرانجام در دسامبر ۱۷۶۵ (م) میر مهنّا حمله نهایی خود را علیه دژ «موسلستاین» هلندی‌ها به فرماندهی «هوتینگ» واقع در خارک به اجرا درآورد. در این حمله هلندی‌ها متحمل تلفات بسیاری شدند، دژ نظامی آن‌ها در تاریخ ۳۰ دسامبر همان سال سقوط کرد و بالاخره آنان تسلیم شدند. به این ترتیب با سقوط جزیره خارک دوران سلطه و نفوذ هلندی‌ها در خلیج فارس که حدود یک قرن و نیم ادامه داشت به پایان رسید (فور، ۱۳۷۱: ص ۱۱).

ج) فرانسوی‌ها

فرانسه در سال ۱۶۶۴ (م) برای رقابت با انگلستان و هلند در زمینه تجارت با مشرق زمین «کمپانی هند شرقی فرانسه» را تأسیس کرد تا عهده‌دار توسعه

موقع لزوم نیروهای نظامی روسی به منطقه اعزام شده و با استفاده از آن نیروها به هدف های خود جامه عمل بپوشانند (ویلسن، ۱۳۶۶: ص ۲۹۹).

ه) آلمانی ها

توجه آلمانی ها به خلیج فارس به اواخر قرن نوزدهم (م) باز می گردد. امپراطوری آلمان در این دوران در اندیشه تحقق «طرح پان ژرمن» بود. اولین تماس های آلمانی ها با خلیج فارس مانند همیشه با استفاده از روابط و مبادلات تجاری آغاز شد، از جمله اولین رقابت های تجاری با بازرگانان فرانسوی بر سر تجارت قند آلمانی در منطقه خلیج فارس بود، که در حدود سال ۱۸۸۴ (م) انجام گرفت و بعداً با ناکامی مواجه شد. در سال ۱۸۹۵ (م) یک کشتی جنگی آلمانی از بنادر بوشهر و بصره دیدار دوستانه ای انجام داد. در همین ایام، تجارت خانه هایی در برخی نقاط خلیج فارس از جمله بوشهر تأسیس شد که معتبرترین آن ها شرکت «ونکهاوس» بود که به وسیله جوانی آلمانی به نام «رابرت ونکهاوس»^{۱۳} تأسیس شد. این شرکت بعداً نمایندگی هایی در بندرعباس، بوشهر، خرمشهر، بصره و بحرین ایجاد کرد (وادالا، ۱۳۵۶: ص ۵۷).

محور اصلی فعالیت های سیاسی آلمانی ها در خلیج فارس، طراحی و اجرای پروژه ی بزرگ آن ها یعنی «راه آهن هامبورگ - خلیج فارس» مشهور به «راه آهن بغداد» منعقد شد. مسیر آن، هامبورگ - استانبول - بغداد - بصره و کویت بود، که با کارشکنی انگلیسی ها بی نتیجه ماند (همان منبع: ص ۵۹). به دنبال این شکست ها، آلمانی ها توجه خود را به جزیره ی ابوموسی معطوف داشتند، زیرا سواحل آن از جمله صیدگاه های مهم مروارید بود. به علاوه، معادن غنی گوگرد و خاک سرخ که مورد توجه آلمانی ها قرار گرفت که با اعتراض شیخ شارجه و حمایت دولت انگلستان از آن ها، عملیات استخراج معادن گوگرد و خاک سرخ ابوموسی نیز متوقف شد (همان منبع: ص ۶۰). فعالیت های بازرگانی و در عین حال سیاسی شرکت ونکهاوس، از آن پس در کرانه های رودخانه کارون در ایران ادامه یافت. با شروع جنگ جهانی اول و قرار گرفتن آلمان در برابر جبهه متفقین، سیاست نظامی گری آلمان شکست خورد. به این ترتیب فعالیت های استعماری آلمان نیز در خلیج فارس بسته شد (لیتل فیلد، ۱۳۶۶: بی جا).

و) انگلیسی ها

دریانوردان و بازرگانان انگلیسی از اواسط قرن شانزدهم (م) به منظور تجارت با کشورهای آسیایی و به ویژه هندوستان، شرکت هایی را تأسیس کردند. سابقه فعالیت های استعماری انگلستان در خلیج فارس بسیار طولانی و ریشه دار است، به عبارت روشن تر از ابتدا فعالیت استعماری آن تا پایان کار با یک

تاریخ ۴۰۰ ساله استعماری روبرو هستیم. در زمان سلطنت شاه عباس اول، دامنه فعالیت های کمپانی هند شرقی در ایران گسترده تر شد، پس از مدتی بررسی و فرستادن نمایندگان متعدد به ایران، سرانجام کمپانی هند شرقی تصمیم گرفت بندر جاسک را در سال ۱۶۱۹ (م) به عنوان بندر تجاری در خلیج فارس برگزیند (وادالا، ۱۳۵۶: ص ۶۷).

یکی از مسائل خلیج فارس در قرن های گذشته مسأله دزدان دریایی و تجارت بوده که سوابق طولانی دارد، فعالیت های دزدان دریایی این بهانه را فراهم کرد و انگلستان با ادعای سرکوبی آن ها در خلیج فارس وارد عمل شد (ویلسن، ۱۳۶۶: ص ۲۲۴).

دولت مذکور، به بهانه مبارزه با راهزنان دریایی، تاجران برده و قاچاقچیان اسلحه به تدریج اجازه یافت همه کشتی هایی را که در خلیج فارس به رفت و آمد می پرداختند بازرسی و نظارت کند. بدین ترتیب، انگلستان با توسل به این بهانه نیز راه توسعه نفوذ و تسلط بیشتر خود را بر خلیج فارس و سرزمین های حاشیه آن هموار و استوار کرد. چنان که در همین راستا، انگلستان از اواسط قرن نوزدهم (م) به بعد یک ناوگان نظامی دائمی در بحرین مستقر کرد (همان منبع: ص ۲۴۸).

بعد از پایان جنگ جهانی دوم یک قدرت اقتصادی و سیاسی جوان و تازه نفس یعنی آمریکا و نیز اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دو رقیب عمده انگلستان در خاورمیانه مطرح شدند و به تدریج آمریکا سررشته کار را از دست انگلستان خارج کرد و با قدرت بالای اقتصادی و فناوری خود، بر انگلستان چیره شد، بنابراین با توجه به مشکلات فراوان اقتصادی آن کشور، تحمل مخارج سنگین استقرار نیروهای نظامی و ناوگان عظیم انگلستان در آب های دوردست، دیگر امکان پذیر نبود (جناب، ۱۳۴۹: ص ۴۳۸).

بالاخره هارولد ویلسن در ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ (م) در مجلس عوام آن کشور اعلام کرد که انگلستان تمامی واحدهای نظامی خود را تا پایان سال ۱۹۷۱ (م) از منطقه خلیج فارس و شرق سوئز خارج خواهد کرد. سرانجام، انگلستان در پایان سال ۱۹۷۱ (م) به سلطه و نفوذ چهار قرن خود در منطقه پایان داد و از خلیج فارس و شرق سوئز خارج شد (امیری، ۱۳۵۵: ص ۲۴۴).

نگاهی به پیشینه تاریخ فارس زدایی خلیج فارس

حکومت هند بریتانیا، پس از ورود به خلیج فارس و ایجاد کنترل بر این منطقه، از سستی ها و بی خبری های ایران قاجاری بهره گرفت و دامنه اقتدار خود را در جزیره ها و کرانه های جنوبی خلیج فارس گسترش داد. این گسترش نفوذ

حاکمیت ایران بر کرانه های جنوبی خلیج فارس تا آمدن پرتغالی ها به منطقه ادامه یافت. پرتغالی ها، عمان و بحرین و جزایر ایرانی و تنگه هرمز را در اوایل قرن پانزدهم میلادی فتح کردند، ولی کنترل آنان بر این مناطق اندکی فراتر از یک قرن نبود

و تمامیت سرزمینی ایران، به قبیله‌های عرب بنی‌معانی اجازه می‌داد تا اجاره‌دار بندرعباس و جزایر قشم و هرمز باشند (نیرنوری، ۱۳۴۷: ص ۳۱۴). کنترل اجاره‌داری این سرزمین‌ها را سیدسلطان بن احمد (که در سال ۱۷۹۳م) خود را سلطان مسقط نامید، در اواخر سده هجده از جنگ بنی معانی بیرون کشیده حکومت ایران براساس تقاضای سیدسلطان، در سال ۱۷۹۸م) طی فرمانی اجازه فعالیت‌های اقتصادی در بندرعباس و جزایر قشم و هرمز را در برابر مالیات سالیانه شش هزار تومان به وی واگذار نمود (همان منبع: ص ۳۱۴).

در ۱۲ اوت همان سال ۱۷۹۸م)، کمپانی هند شرقی بریتانیا توافقی با سلطان مسقط به امضاء رساند که به موجب آن سیدسلطان متعهد گردید در مسائل بین‌المللی همواره جانب دولت بریتانیا را بگیرد و به بریتانیا اجازه دهد تا در صورت تمایل، در بندرعباس اقدام به استقرار پادگان نماید (آیتچیسون، ۱۹۰۹: ص ۱۲).

سید سعید بن احمد، جانشین سیدسلطان، در سال ۱۸۱۱م) به موجب فرمان فتح علی شاه قاجار لقب اشرافی (اریستوکراتیک) عرفی ایران یعنی «خان» گرفت و اجاره‌داری بندرعباس، بحرین، شمیل و میناب به وی واگذار شد (کریم زاده تبریزی، ۱۹۸۹: ص ۱۶۱). امام مسقط در مقابل، پذیرفت که عوارض و مالیات سالانه را به حاکم فارس بپردازد. وی با جلب رضایت ایران، در سال ۱۸۱۶م) به بحرین حمله ور شد و برای مدتی آن جا را در اشغال داشت. وی، شیخ یوسف بن نهیمان را به عنوان نایب حکمران خود در بندرعباس محسوب نمود (لسان الملک، ۱۳۳۶: ص ۱۹۹). وی تا مرگ فتح علی شاه در سال ۱۸۳۵ م) به دولت ایران وفادار ماند و از آن تاریخ به بعد دادن مال الاجاره به دولت ایران را متوقف کرد و عملاً یاعی شد و راه استقلال را در پیش گرفت و ۱۹ سال به درازا کشید (نیرنوری، ۱۳۴۷: ص ۳۱۴).

دولت‌های ایران، تحت صدارت حاج میرزا آغاسی و میرزا تقی خان امیرنظام (امیرکبیر) در آن دوره ۱۹ ساله نتوانستند سرکشی شیخ یوسف و مداخله‌های افسران استعماری بریتانیا را از میان ببرند. درحالی که حاج میرزا آغاسی به صدور یک اعلامیه رسمی در اعتراض به قراردادهای تحت الحمایگی بریتانیا با شیوخ جنوب در سال ۱۸۴۰ م) اکتفا کرد، میرزاتقی خان امیرکبیر با صدور اجازه رسمی تفتیش کشتی‌های ایرانی در خلیج فارس توسط بریتانیا در سال ۱۸۵۱ م) عملاً به پیشرفت سیاست‌های استعماری بریتانیا در خلیج فارس کمک کرد.

بریتانیا در سال ۱۸۱۹ م) به بهانه جنگیدن با دزدان دریایی (شیوخ القاسمی)

از راه امضای یک سلسله قراردادهای تحت الحمایگی با شیوخ قبایل جنوبی خلیج فارس در سال‌های میان ۱۸۲۰ تا ۱۹۸۰ م) واقعیت یافت. قبایلی که در آن دوران هنوز به گونه‌هایی مبهم در تابعیت ایران بودند و رهبران سیاسی ایران در بی‌خبری کامل به سر می‌بردند و اعتراض‌های حاج میرزا آغاسی، یکی از نخست‌وزیران وقت مبنی بر این که این قراردادها را به رسمیت نخواهد شناخت، نتوانست از تبدیل شدن این سرزمین‌های تحت تابعیت ایران در جنوب خلیج فارس به «امارات» تحت الحمایه بریتانیا جلوگیری کند.

این استراتژی بریتانیایی برای گسترش استعمار سرزمینی در منطقه که می‌تواند استراتژی انگلیسی - عربی گردد. جنوب خلیج فارس به بهای فارسی زدایی خلیج «persianization of the Persian Gulf - de» نام گیرد، تا آغاز قرن بیستم ادامه پیدا کرد. در این دوران، بریتانیا که کسب امتیازات سرزمینی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را آسان یافته بود، تلاش کرد تا در پی تسخیر مقر قاسمیان (قواسم یا جواسم) در جلفار (رأس الخیمه کنونی)، قاسمیان بندر لنگه در کرانه‌های شمالی خلیج فارس را نیز به اطاعت خویش در آورد.

استراتژی فارسی‌زدایی خلیج فارس در پس کرانه‌های شمالی این دریا و تلاش بریتانیا در راه تبدیل بندرعباس، لنگه، بوشهر و خوزستان به یک سلسله «امارات عربی» جدید، پیشینه‌ای طولانی داشته است. از همان آغاز ورود به خلیج فارس بود که نیروهای بریتانیایی، بدون اجازه ایران، جزیره هنگام را اشغال کرده و در جزیره قشم مستقر شده و حمله به بندر لنگه را هدف قرار داد. این حمله، به دلیل اعتراض مستقیم دولت ایران، در آن تاریخ صورت نگرفت (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ص ۱۳).

قضیه بندرعباس

این حقیقت که سرزمین‌های شمالی، میانی و بخش‌هایی از جنوب خلیج فارس به ایران تعلق داشت و مورد استفاده یا تحت اداره مشترک ایران و قبیله‌های عرب موسوم به عمان در سده‌های هجده و نوزده بود، به خوبی در شیوه‌ای که حکومت ایران در مجاز نمودن یا محدود ساختن فعالیت‌های قبیله‌های عرب در آن سرزمین به کار می‌برد، هویداست. قاسمیان مستدم و امامان عمان و مسقط، در اوج فعالیت‌های خود پس از سرنگونی صفویان، اهمیت بسیاری برای جزایر استراتژیک قشم، هنگام، هرمز و لارک قائل بودند. برای آنان بندرعباس در کرانه‌های شمالی تنگه هرمز، کلید کنترل جزایر یادشده محسوب می‌شد.

حکومت نادرشاه افشار با آن حساسیت شدید و دقت نسبت به حاکمیت

آخرین رویدادی که بستگی سیاسی نزدیک عمان و ایران را بار دیگر به نمایش درآورد، عملیات نظامی ارتش ایران در اوایل دهه ۱۹۷۰ م) در عمان بود که به شکست کمونیست‌های شورشی وجدایی‌خواهان ظفار در سال ۱۹۷۵ م) انجامید

جغرافیای تاریخی

بی جا).

ایرانیان در خلیج فارس

ایرانیان کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به ۳ گروه تقسیم می‌شوند: ساکنان اصلی و بومی منطقه، مهاجران قرون میانه میلادی و مهاجران روزگاران اخیر از این ۳ گروه، گروه‌های اول و دوم تا حدود زیادی با دیگر ساکنان منطقه در هم آمیخته و یکی شده‌اند، در حالی که بخش در خور توجهی از گروه سوم هم‌چنان ایرانی شناخته می‌شوند.

ساکنان اصلی و بومی منطقه

گروه‌هایی که ساکنان اصلی بخش‌های گوناگون کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را تشکیل می‌دهند، هم‌چنان نشانه‌هایی از اصل ایرانی خود را حفظ کرده‌اند. غیر از بین‌النهرین که ۲ هزار سال از ۲۵ قرن (از میانه قرن ششم ق.م) تا میانه قرن هجدهم (م) به جز دو قرن نخستین خلافت عباسی) گذشته را به ایران تعلق داشت و بیشتر مردمانش از اصل ایرانی هستند، دو منطقه تمرکز مردمان ایرانی‌تبار دیگر در کرانه‌های باختری خلیج فارس وجود دارد، این دو منطقه عبارتند از: شبه جزیره مسندم، واقع در جنوب تنگه هرمز، عمان شمالی و سرزمین بحرین با تعاریف جغرافیایی باستانی اش که افزون بر مجمع‌الجزایر بحرین، بخش باختری شبه جزیره قطر و استان‌های حسا و قطیف عربستان سعودی را نیز در بر می‌گرفت. منطقه اخیر، از این پس در این اثر، «بحرین کرانه‌ای و دریایی» خوانده می‌شود.

انسان‌های نخستین کرانه‌های جنوبی خلیج فارس

برخی تئوری‌ها اصل مردم خلیج فارس را به درهم آمیختن سه شاخه از نسل باستانی در کرانه‌های این دریا در هزاره دهم (ق.م) معرفی می‌نماید. این ۳ شاخه عبارت بودند از: دراویدیان^{۱۴} کرانه‌های مکران که در میان بلوچ‌های فاتح ساکن شدند، سامی نژادان داخله شبه جزیره عربستان که حامی نژادان یا سیاهان بومی^{۱۵} را در درون خود ترکیب کردند و ایلامیان جنوب باختری ایران (ویلسون، ۱۹۲۸: ص ۲۵).

برخی منابع سخن از اسکان گروه‌های سومری و فینیقی و بابلی در آن دیار دارد. نقشه سیاسی خلیج فارس در قرون نزدیک‌تر به تاریخ میلادی، نقشه‌ای بود با طبیعتی ساده. سراسر منطقه کرانه‌های جنوب خلیج فارس جناح جنوبی مشترک المنافع هخامنشی (۳۳۰ - ۵۵۹ ق.م) را تشکیل می‌داد. نشانه‌ای از استقرار در خورد توجهی از اعراب در کرانه‌های خلیج فارس در دوران (ق.م) در دست نیست. امواج اعراب مهاجم از داخل عربستان به کرانه‌های خلیج فارس از دو یا سه قرن پیش از پیدایش اسلام آغاز شد (مجتهدزاده، ۱۹۹۲: بی جا) سرزمین‌های مسندم و عمان شمالی در عصر هخامنشی در مالکیت یک ایرانی تبار به نام داراپسر بهمن بود (ویلیکینسن، ۱۹۷۷: ص ۱۲۹).

هخامنشیان از موقعیت استراتژیک تنگه هرمز بهره فراوانی گرفتند و ناوگان دریایی خود را برای کشف راه‌های دریایی پیونددهنده هند و مصر به ایران و خلیج فارس گسیل کردند. آنان سیستم کانال‌های آبرسانی زیرزمینی «قنات» را به ۴ گوشه گیتی (چهار کشوری که بعدها فدراتیو ایران را تشکیل داد معرفی کردند. سیستم قنات در دوران داریوش شاه هخامنشی (۴۸۲ - ۵۲۱ ق.م) به عمان و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس معرفی شد و اکنون در

وارد خلیج فارس شده بود و می‌کوشید به بهانه مبارزه علیه تجارت برده، با بازرسی کشتی‌ها در این دریا بر سراسر خلیج فارس تسلط یابد. هدف بریتانیا از ایجاد کنترل در این دریا، جلوگیری از نفوذ روسیه در این جا و ایجاد تهدید نسبت به هندوستان بود (وحیدنی، ۱۳۶۲: صص ۸۲ - ۸۰).

در سال ۱۸۵۴ (م) صدراعظم وقت، میرزا آقاخان نوری، به گونه جدیدی با امور بندرعباس روبه‌رو شد. وی پس از اعزام نیروی نظامی به بندرعباس و شکست دادن شیخ یوسف در ۲۸ ژوئیه ۱۸۵۵ (م) در نامه‌ای به وزیر مختار بریتانیا در تهران، نه تنها از سیاست‌های بریتانیا در خلیج فارس شکایت نمود که مستقیماً با منافع و حاکمیت‌های سرزمینی ایران تضاد مستقیمی پیدا کرده بود، بلکه به پیشینه‌ی ارتباط (تابعیت) سنتی امام مسقط با ایران اشاره کرد (نوری، ۱۳۷۱: بی جا).

صدراعظم نوری، در اندیشه برچیدن بساط اجاره‌نشینی عربی در سرزمین‌های ایرانی، نیروهای تازه‌ای را فراهم و از فارس و کرمان اعزام کرد و برخلاف تهدیدهای افسران استعماری بریتانیا در حمایت از شیخ یوسف و سید ثوبی، او و لشکر عربی او را شکست داده و بندرعباس را از چنگ وی و امام مسقط بیرون آورد (قائم مقامی، ۱۳۴۱: صص ۱۴۵ - ۱۴۴).

قضیه بندرلنگه

هنگامی که در سال ۱۷۵۹ (م) دزدان دریایی به اقامتگاه کارگزاران سیاسی بریتانیا در بندرعباس حمله کردند، کمپانی هند شرقی از کریم خان زند طلب خسارت کرد. شیخ نصرخان، والی لار، مأمور خاتمه دادن به هرج و مرج در بندرعباس و هرمز شد. درگیری جنگ میان نیروهای ملاملی شاه اجتناب ناپذیر شد. لشکری متشکل از ۱۰۰۰ جنگجو به فرماندهی شیخ قاسم جلفار (رأس الخیمه کنونی) در حمایت از ملاملی وارد بندرعباس شد.

با تداوم جنگ، یک شاخه از قاسمی‌ها موفق شد که در بندرلنگه، لافت، شناس و جزیره قشم استقرار یابد. دولت ایران در سال ۱۸۸۵ (م) سازمان اداری کهن فدراتیو را که از دوران صفوی بر جای مانده و کارایی خود را از دست داده بود، دگرگون کرده و ایران را به ۲۷ ایالت تقسیم نمود که بیست و ششمین آن ایالت بنادر خلیج فارس بود. در همان سال شیخ یوسف قاسمی که از سال ۱۸۷۸ (م) بر بندرلنگه حکومت داشت، به دست عموزاده‌اش، شیخ قطیب بن راشد به قتل رسید. این رویداد دولت ایران را بر آن داشت تا به خودمختاری قاسمی‌ها در بندرلنگه و توابع آن پایان دهد و این ولایت را به کنترل مستقیم ایالت بیست و ششم درآورد.

اگرچه بریتانیا در طول سال‌های یادشده از پیشرفت خودمختاری القاسمی در بندرلنگه راضی بود و در عمل دست به اقدام ویژه‌ای برای تبدیل آن به یک شیخ نشین عربی دیگر در شمال خلیج فارس نزد، ولی از سقوط آن حکومت خودمختاری برآشت و ادعای مالکیت قاسمیان شارجه بر جزایر ایرانی تنب، سیری و ابوموسی را پیش کشید. مالکیت آنان بر جزایر یادشده که پیوسته از توابع بندرلنگه بوده‌اند، میراث قبیله‌ای آنان است و پس از سقوط قاسمیان بندرلنگه باید به عموزادگان آنان در شارجه تحویل گردد. بریتانیا در پی این استدلال‌ها، جزایر تنب و ابوموسی را در سال ۱۹۰۳ (م) اشغال کرد و متعلق به شیوخ قاسمی شارجه و بعد رأس الخیمه دانست، این وضع ادامه پیدا کرد تا این که بریتانیا پس از یک سال گفت و گوی رسمی با دولت ایران در سال ۱۹۷۱ (م) جزایر یادشده را به ایران بازگرداند (ملک محمدی نوری، ۱۳۷۵:



که حکمرانان عمان و بحرین، برای مدتی، گونه مبهمی از وابستگی سیاسی به ایران را ادامه دادند. آخرین رویدادی که بستگی سیاسی نزدیک عمان و ایران را بار دیگر به نمایش در آورد، عملیات نظامی ارتش ایران در اوایل دهه ۱۹۷۰ (م) در عمان بود که به شکست کمونیست‌های شورشی وجدایی خواهان ظفار در سال ۱۹۷۵ (م) انجامید (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: بی جا). ایرانیان ساکن در بخش جنوبی خلیج فارس از میان ایرانیان بومی کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، دست کم دو گروه هم‌چنان قابل تشخیص هستند، بحارینه‌ها یا «بهارینه‌گان» بحرین (دریایی و کرانه‌ای) و «کمازره» از کنفدراسیون شیحوح در شبه جزیره مسندم بزرگ (عمان شمالی).

الف) بهارینه‌گان (بحارینه‌های) بحرین

بومیان ایرانی تبار بحرین (دریایی و کرانه‌ای) در مجموع بحارینه (بهارینه) خوانده می‌شوند. اینان شیعی مذهب‌اند و شمارشان در بحرین دریایی از پنجاه هزار تن فراتر می‌رود. شمار آنان در قطر، ابوظبی و عربستان سعودی به دلیل نبودن سرشماری رسمی و آمار دقیق ناشناخته است. بیشتر آنان، در سرزمین‌های یادشده، در بین اعراب منطقه ساکن شده‌اند و به این دلیل گاه از اعراب شمرده می‌شوند. برخی دیگر آنان را از مهاجران ایرانی روزگاران بلافاصله پیش از پیدایش اسلام می‌دانند.

ب) کمازره از کنفدراسیون شیحوح مسندم

چند تئوری درباره قبایل کنفدراسیون شیحوح در بخش شمالی کشور عمان «شمال شبه جزیره مسندم» وجود دارد. سرهنگ ویلسن آنان را «گروه کوچکی از نژادسیاه» می‌داند که پیش از سامی نژادان عربستان، در آن دیار سکونت داشته‌اند. دولت عمان، این مردم و مردم سراسر عمان را با ایرانیان از یک ریشه می‌داند و اشاره می‌کند که مردم کنونی شیحوح بازماندگان ساکنان اولیه منطقه هستند و از دیگر اعراب تیره‌ترند (دولت عمان، ۱۹۷۶: ص ۲۶). مردم شیحوح به زبان ویژه‌ای سخن می‌گویند که در نخستین برخورد، به نظر می‌رسد آمیخته‌ای از زبان‌های فارسی و عربی است. در حالی که برخی از پژوهش‌گران این زبان را لهجه‌ای عربی می‌دانند (اسکیت، ۱۹۷۴: ص ۸۷).

نتیجه‌گیری

تاریخ و جغرافی‌نویسان عرب و اسلامی سده‌های نخستین هجری، همانند طبری، مسعودی، یعقوبی و غیره تأکید دارند که سراسر خلیج فارس در دوران کهن به ایران تعلق داشت، سرزمین‌های این ساختار سیاسی با نام سلسله حکومتی وقت خوانده می‌شود. از آن جا که هخامنشیان از پارس بودند، سرزمین‌های فدراتیو هخامنشی «حکومت پارس» خوانده می‌شد. دوام هزار ساله این حکومت و حکومت ساسانی که او نیز از پارس بود، سبب شد تا این نام در خاطره‌ها دوامی به درازای قرن‌ها پیدا کند.

امروزه مستدل‌ترین آثار عربی در انتساب دریای جنوب ایران به سرزمین پارس، ترکیب خلیج فارس را به کار می‌گیرند و بحر فارس را تقریباً به دست فراموشی سپرده‌اند. از جمله معروف‌ترین داتر‌المعارف دنیای عرب یعنی

آن دیار «فلج - افلاج» خوانده می‌شود (همان منبع، ص ۶). گفته‌های ویلیکینسن، به هر حال تردیدی باقی نمی‌گذارد که سیستم قنات در عمان، همانند دیگر نقاط جهان، از سوی ایرانیان عصر هخامنشی معرفی شد و مسلم این که ایرانیان در آن دوران ساکنان بومی عمان و دیگر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس بودند. کتاب عمان ۹۳ منتشر شده توسط دولت عمان معرفی سیستم قنات را به آن سرزمین به کوروش هخامنشی نسبت می‌دهد و اشاره دارد: «کوروش کبیر، بنیان‌دهنده امپراطوری پارس، در قرن چهارم (ق.م) برای سرزمین چیره شد و در نتیجه آن سیستم مشهور آبیاری زیرزمینی «فلج» معرفی گردید و دارای منطقه بطینه فزونی گرفت» (دولت عمان، ۱۹۹۳: ص ۱۸).

ایرانیان عصر پارتیان (اشکانیان) ۲۷۰ (ق.م) تا ۲۲۴ (م) پیشرفت چشم‌گیری در کار دریانوردی داشتند و بندرهای پررونقی در کرانه‌های شمال و جنوب خلیج فارس ساختند. آثاری که آنان در دریانوری انسان متمدن بر جای گذاشتند، فراوان و هنوز هم قابل تشخیص است. سکونت ایرانیان در کرانه‌های جنوب خلیج فارس در دوران پارتیان گسترش بیشتری گرفت و حکومت ایرانیان بر این کرانه در دوران ساسانیان (۲۲۴ - ۶۵۱ م) استحکام فراوانی پیدا کرد (مجتهدزاده، ۱۳۵۵: ص ۱۰).

برای استحکام بخشیدن به حاکمیت تاریخی ایرانیان در کرانه‌های جنوب خلیج فارس، خسرو انوشیروان ساسانی، سازمان حکومتی کهن را دگرگون ساخته و سازمان نوینی را زیر نظر دو طبقه نظامیان و زمین داران به وجود آورد. این دو طبقه را آن هنگام در منطقه، «سواران» و «مرزبانان» می‌خواندند (ویلیکینسن، ۱۹۶۹: بی جا).

پیدایش دین اسلام، به اعراب مهاجر این امکان را داد که حکومت ایرانیان را در آن سرزمین برافکنند، ولی پیوندهای سیاسی میان سرزمین عمان و ایرانیان کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به صورت‌های گوناگون برای قرن‌ها دوام پیدا کرد (مجتهدزاده، ۱۳۵۴: ص ۱۱۰).

در سال ۴۵۶ (ه.ق) ۱۰۶۳ (م) عمادالدوله از سوی سلجوقیان کرمان، سرزمین عمان را فتح کرد. در اواخر قرن دوازدهم میلادی ابوبکر سعدزنگی (مملوح شیخ سعدی) از اتابکان فارسی، عمان و بخش‌های دیگر از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را به زیر فرمان خود درآورد. این دوره از حاکمیت ایران بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس تا آمدن پرتغالی‌ها به منطقه ادامه یافت. پرتغالی‌ها، عمان و بحرین و جزایر ایرانی و تنگه هرمز را در اوایل قرن پانزدهم میلادی فتح کردند، ولی کنترل آنان بر این مناطق اندکی فراتر از یک قرن نبود (مجتهدزاده، ۱۳۴۹: ص ۳۵). امپراطوری صفوی در اوج اقتدار خود، عمان و دیگر سرزمین‌های جنوب خلیج فارس را در سال ۱۶۰۲ (م) از چنگ پرتغال درآورد. حاکمیت ایران بر این مناطق، یک بار دیگر، از سوی نادرشاه افشار، در نیمه نخستین قرن هجدهم میلادی، تحکیم شد. قتل نادرشاه در سال ۱۷۴۷ (م)، سرآغاز زلزله سیاسی سهمگینی محسوب می‌شود که جغرافیای سیاسی ایران را به شدت دگرگون ساخت و در اندکی بیشتر از یک قرن، جدایی سرزمین‌های پهناوری را از چهارسوی جغرافیای ایران سبب گردید (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ص ۱۹).

عمان و بحرین و دیگر سرزمین‌های کرانه‌ای جنوب خلیج فارس، به دنبال قتل نادرشاه، رفته رفته زندگی سیاسی جداگانه‌ای را در پیش گرفتند، در حالی

«المنجد» که به عنوان سندی محکم قابل استفاده است، در تسمیه دریای جنوب ایران از ترکیب خلیج فارس استفاده می کند.

به طور کلی عظمت و وسعت سرزمین آبادان پارس در منابع عربی به عنوان دلیلی برای توجیه تسمیه دریای پارس اقامه شده است. چنان که یونانیان باستان نیز در مراودات دریایی و ارتباطات سیاسی خود با این سرزمین، به دلیل همین عظمت و وسعت و پیشرفت بود که دریای مزبور را بدان منسوب و مرسوم کردند.

گذشته از این موارد، سازمان ملل متحد که ۲۲ کشور عربی را به صورت عضو دارد، دست کم در ۳ نوبت نام رسمی و تغییرناپذیر دریای میان ایران و شبه جزیره عربستان را رسماً «خلیج فارس» اعلام کرد. نخست طی یادداشت شماره: AD۳۱۱/۱ GEN مورخ پنجم مارس ۱۹۷۱ (م). بار دوم طی یادداشت شماره: UNLA۴۵۸۲ (C) مورخ دهم اوت ۱۹۸۴ (م) نام رسمی دریای جنوب و خاور شبه جزیره عربستان «خلیج فارس» اعلام شد و بار سوم، طی یادداشت شماره: ST/CS/SERA/۲۹ به تاریخ دهم ژانویه ۱۹۹۰ (م) فارسی بودن نام خلیج فارس را تأکید کرد.

از آغاز قرن بیستم تا سال ۱۹۶۲ (م) نیز هیچ تردیدی در آثار مکتوب عربی، در مورد فارسی خواندن دریا یا خلیج جداکننده ایران از شبه جزیره عربستان وجود نداشت. از سال ۱۹۶۲ (م) نغمه‌هایی تازه برای دگرگون کردن نام خلیج فارس در دنیای عرب ساز شد. برخی از نویسندگان ایرانی بر این گمان شدند که این نغمه را نخستین بار سرچارلز بلگریو انگلیسی در سال ۱۹۶۶ (م) ساز کرد و آن را به وزارت خارجه بریتانیا پیشنهاد نمود، متعاقب آن برخی دوایر محلی کشورهای حاشیه خلیج فارس همانند اداره پست بحرین را تشویق کرد تا نام ساختگی «خلیج عربی» را مورد استفاده قرار دهند.

در سال ۱۹۵۸ (م) سرهنگ عبدالکریم قاسم پس از به قدرت رسیدن توسط کودتا در عراق، برای جلب اندیشه‌های عربی بر این گمان شد که با دگرگون کردن نام خلیج فارس و عربستان خواندن خوزستان، دشمن خارجی جدیدی از همسایه ایرانی برای اعراب برآورد و در این راستا برخی از سیاست‌بازان دنیای عرب را با خود نیز هم داستان ساخت.

بنابراین با مجموع مطالب بیان شده چنین استنباط می‌گردد که خلیج فارس نامی کهن و سابقه دیرینه داشته و جزء لاینفک جغرافیای ایران می‌باشد، از جمله این که ایران به عنوان یک کشور با تمدن درخشان و قدیمی از سابقه تاریخی طولانی و با نفوذی در منطقه برخوردار بوده است. هم چنین در حدود ۱۷۰۰ کیلومتر کل سواحل شمالی خلیج فارس و بخشی از دریای عمان در مالکیت و نظارت ایران بوده و مهم‌ترین جزایر سوق الجیشی خلیج فارس شامل: هرمز، قشم، لارک، هنگام،

ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک در مالکیت و اختیار ایران می‌باشد.

نکته مهم این که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی نظام امنیتی دو ستونی و نیز پیمان دفاعی سنتو، قدرت‌های استعمارگر به ویژه آمریکا با استفاده از تمهیدات گوناگون از ورود و مشارکت فعال و رسمی ایران به هر گونه ترتیبات امنیتی خلیج فارس جلوگیری کرده که تاکنون نیز هم چنان این رویه را دنبال کرده است، ولی برقراری هر گونه نظام امنیتی منطقه‌ای بدون مشارکت و موافقت اصولی ایران غیرممکن به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- اسدی، بیژن، (۱۳۶۸). «کتاب‌شناسی موضوعی خلیج فارس (فارسی و عربی)». تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اسدی، بیژن، (۱۳۶۸). «خلیج فارس از دیدگاه آماروارقام (فارسی و انگلیسی)». تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اصطخری، اسحق ابراهیم‌بن محمد، (۱۳۴۷). «مسالک و ممالک، (ترجمه فارسی المسالک و الممالک)». به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امیری، عباس، (۱۳۵۵). «خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست‌های بین‌المللی». تهران، مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی.
- جناب، محمدعلی، (۱۳۴۹). «خلیج فارس، آشنایی با امارات آن». تهران، چاپ شریعت و شرق.
- رازی، عبدالله، (۱۳۳۵). «تاریخ مفصل ایران: از تأسیس سلسله ماد تا عصر حاضر». تهران، چاپ دوم، انتشارات اقبال.
- فرامرزی، احمد، (۱۳۴۶). «کریم خان زند و خلیج فارس». به کوشش حسن فرامرزی، تهران، انتشارات ابن سینا.
- فلسفی، نصرالله، (۱۳۵۳). «زندگانی شاه عباس اول». تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۵.
- فور، ویلم، (۱۳۷۱). «هلندیان در جزیره خارک (خلیج فارس) در عصر کریم خان زند». ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.
- قائم مقامی، جهانگیر، (۱۳۴۱). «بحرین و مسائل خلیج فارس». تهران، انتشارات طهوری.
- لسان الملک، محمدتقی، (۱۳۳۶). «ناسخ التواریخ». ویرایش جهانگیر قائم مقامی، تهران، جلد ۳.
- لیتل، فیله، هنری، (۱۳۶۶). «تاریخ اروپا از سال ۱۸۱۵ (م) به بعد». ترجمه فریده قرچه داغی (صحیحی)، تهران، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۴۹). «شیخ نشین‌های خلیج فارس». تهران، انتشارات عطایی.
- مجتهدزاده، پیروز و نقیسی، سعید، (۱۳۵۴). «جغرافیای تاریخی خلیج فارس». تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۲). «کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس». ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۳). «جغرافیای تاریخی خلیج فارس، نام خلیج فارس در درازای تاریخ». تهران، چاپ اول، انتشارات سایه روشن.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۵). «جزایر تنب و ابوموسی». ترجمه حمید رضا ملک محمدی نوری، چاپ دانشگاه لندن (۱۹۹۵ م)، انتشار دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ملک محمدی نوری، حمیدرضا، (۱۳۷۵). «جزایر تنب و ابوموسی». تهران، انتشار دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.
- ملک محمدی نوری، حمیدرضا، (۱۳۶۸). «نقشه‌های جغرافیایی و اسناد تاریخی خلیج فارس». تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی با همکاری مؤسسه‌ی جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب (به مناسبت کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس).
- وادالا، ر، (۱۳۵۶). «خلیج فارس در عصر استعمار». ترجمه شفیق جوادی، تهران، سحاب کتاب.
- وحید نیا، یوسف، (۱۳۶۲). «قرارها و قراردادهای دوران قاجاریه». تهران، انتشارات



- J. C. Wilkinson, (1977). Water and Tribal Settlement in South - East Aratia, Oxford, Clavendon.
- J.C. Wilkinson, (1969). Arab Settlement in Oman, D. Phil thesis, Oxford University.
- Oman 93, (1993). Published by the Government of the Sultanate of Oman, Muscat.
- Pirouz mojtaهد - zadeh , (1992). The Changing world Order and the Geopolitical Regions of the Persian Gulf and Caspian central Asia, Urosevich Research Foundation London.
- Lan Skeet, (1974). Muscat and Oman, London.

پی‌نوشت

- ۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی
- ۲ - کارشناس ارشد مرزبانی و مدرس دانشگاه علوم انتظامی
- Sircharls Belgrave
- ۴ - در زمین‌شناسی چنین مناطق آبی یا دریاچه‌هایی را اصطلاحاً: «Epeiric Sea» یا دریاچه‌های کوچک و کم عمق داخلی می‌نامند.
- ۵ - فلات قاره یا «سکوی ساحلی» و یا «پاشوی ساحلی» به قسمتی از بستر دریا اطلاق می‌شود که با شیب ملایمی از ساحل به طرف دریا پیش می‌رود، و چون به اعماق تقریبی ۱۰۰ «فایم» (یا فانوم برابر ۱۸۲ سانتیمتر) و یا نزدیک به ۲۰۰ متر می‌رسد، به تندی به قعر دریا یا اقیانوس که ۴ الی ۵ هزار متر عمق دارد پیش می‌رود.
- ۶ - نام این جزیره در برخی منابع «برکافان» یا «برکمان» یا «لافت» نیز ثبت شده است. برخی منابع عربی نیز از آن با نام «جزیره الطویله» «جزیره دراز» یاد می‌کنند.
- ۷ - پیرو اختلافات ایران و عربستان سعودی بر سر مالکیت دو جزیره «فارسی» و «العربیه» (عربی) و مذاکرات طرفین در این امر، بالاخره طی موافقت‌نامه‌هایی از تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۶۹ (م)، جزیره فارسی در مالکیت ایران و جزیره عربی به مالکیت عربستان سعودی درآمد.
- ۸ - نام سابق جزیره کیش به ویژه بنا به کاربرد اعراب عبارت از «قیس» بوده است که بنا به گفته «باقوت حموی» در «مُحجم البُلدان»، ایرانیان آن را «گیس» می‌نامیده‌اند. نام کیش از حدود قرن دهم میلادی به این جزیره اطلاق شده است.
- ۹ - اولین سلسله حکومت بابل‌ی‌ها به وسیله «سوموبو» در سال ۲۱۰۰ (ق.م) پس از سقوط حکومت «ایسن» تأسیس شد. بزرگ‌ترین پادشاه اولین سلسله آن‌ها «حمورابی» بود که منشاء پیشرفت‌های کشاورزی و قانونی بسیاری بود.
- ۱۰ - مرکز باستانی یکی از تمدن‌های اولیه نزدیک مصب رود فرات و پایتخت سومری‌ها بوده و در حدود سال ۲۴۰۰ (ق.م) به وسیله «اور-آنکور» پایه‌گذاری شد و بعداً به وسیله پسرش «دونگی» امپراطوری «اور» را بر سرتاسر سرزمین بابل توسعه داد.
- ۱۱ - مردمانی سامی که در شرق مدیترانه و در سرزمین‌های لبنان فعلی، جنوب سوریه و فلسطین زندگی می‌کردند و در حدود ۳ هزار سال (ق.م) به فنیقیه وارد شدند و دریانوردانی ماهر بودند و کشتی‌های تجاری در اختیار داشتند.

مؤسسه مطبوعات عطایی.

- ویلسن، سرآرنولد، (۱۳۶۶). «خلیج فارس»، ترجمه محمد سعیدی، تهران، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۵۵). «تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا جنگ جهانی دوم: ۱۵۰۰ - ۱۹۴۵ (م)»، تهران، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، جلد ۱.
- ینغمایی، اقبال، (۱۳۵۲). «خلیج فارس»، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

ب) مقالات، مجلات و اسناد و مدارک

- آسدی، بیژن، (زمستان ۱۳۷۹). «ایران و خلیج فارس: سیاست تنش زدایی، گفتگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید، صلح و امنیت منطقه» **مجله سیاست خارجی**، سال ۴، شماره ۱۴.
- اقتداری، احمد، (۱۳۴۱). «خلیج فارس و نام آن»، **مجله کانون وکلا**، جلد ۱۶، شماره ۹۴.
- رزم آرا، حسین علی، (۱۳۴۱). «جزایر خلیج فارس»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- سلطانی بهبهانی، سلطان علی، (۱۳۴۱). «بنادر ایران در خلیج فارس»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- کیهان، مسعود، (۱۳۴۱). «جغرافیای طبیعی خلیج فارس»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- گنجی، محمدحسن، (۱۳۴۱). «آب و هوای خلیج فارس»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- «متن نامه میرزا آقاخان صدراعظم نوری به کلنل شیل (Colonel Sheil) وزیر مختار بریتانیا در تهران، مورخ ۱۳ ذیحجه ۱۲۷۱ (ه.ق)، **اسناد دولت ایران**، جلد ۱۵۸.
- مجتهدزاده، پیروز، (آذر ۱۳۵۴). «سرزمین قبیله شیخو»، تهران، **ماهنامه دانشمند**، سال سیزدهم، شماره ۱۴۶.
- مجتهدزاده، پیروز، (تیر ۱۳۵۸). «ایرانیان یکی از نخستین مردم دریانورد این سوی جهان بودند»، تهران، **ماهنامه دانشمند**، سال سیزدهم، شماره ۱۵۳.
- مجتهدزاده، پیروز، (مرداد و شهریور ۱۳۷۲). «نگاهی به یک مثلث ژئوپلیتیک در خلیج فارس»، ترجمه **حمیدرضا ملک محمدنوری**، ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی ۷۲ - ۷۱، سال هفتم، شماره یازدهم و دوازدهم
- «مجموعه مقالات (اولین) سمینار بررسی مسائل خلیج فارس»، (۱۳۶۸). تهران، دفتر **مطالعات سیاسی و بین‌المللی**.
- محیط طباطبائی، محمد، (۱۳۴۱). «خلیج فارس و خلیج عربی»، **مجله ینغما**، شماره ۱۵.
- مستوفی، احمد، (۱۳۴۱). «خلیج فارس، ساختمان و پیدایش آن»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۴۱). «نام خلیج فارس»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- نفیسی، سعید، (۱۳۴۱). «جغرافیای تاریخی خلیج فارس»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- نیرنوری، حمید، (۱۳۴۷). «فتح بندر عباس و جزایر قشم»، **ماهنامه وحید**، جلد ۵، شماره ۴.

ج) منابع انگلیسی

- A. T. Wilson, (1928). The Persian Gulf, London.
- C.U. Aitchison, (1909). A Collection of treaties, Engagements and sanads Relating to India and neighbouring Countries, vol. 12, Delhi, Government of India Printing Press.